



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

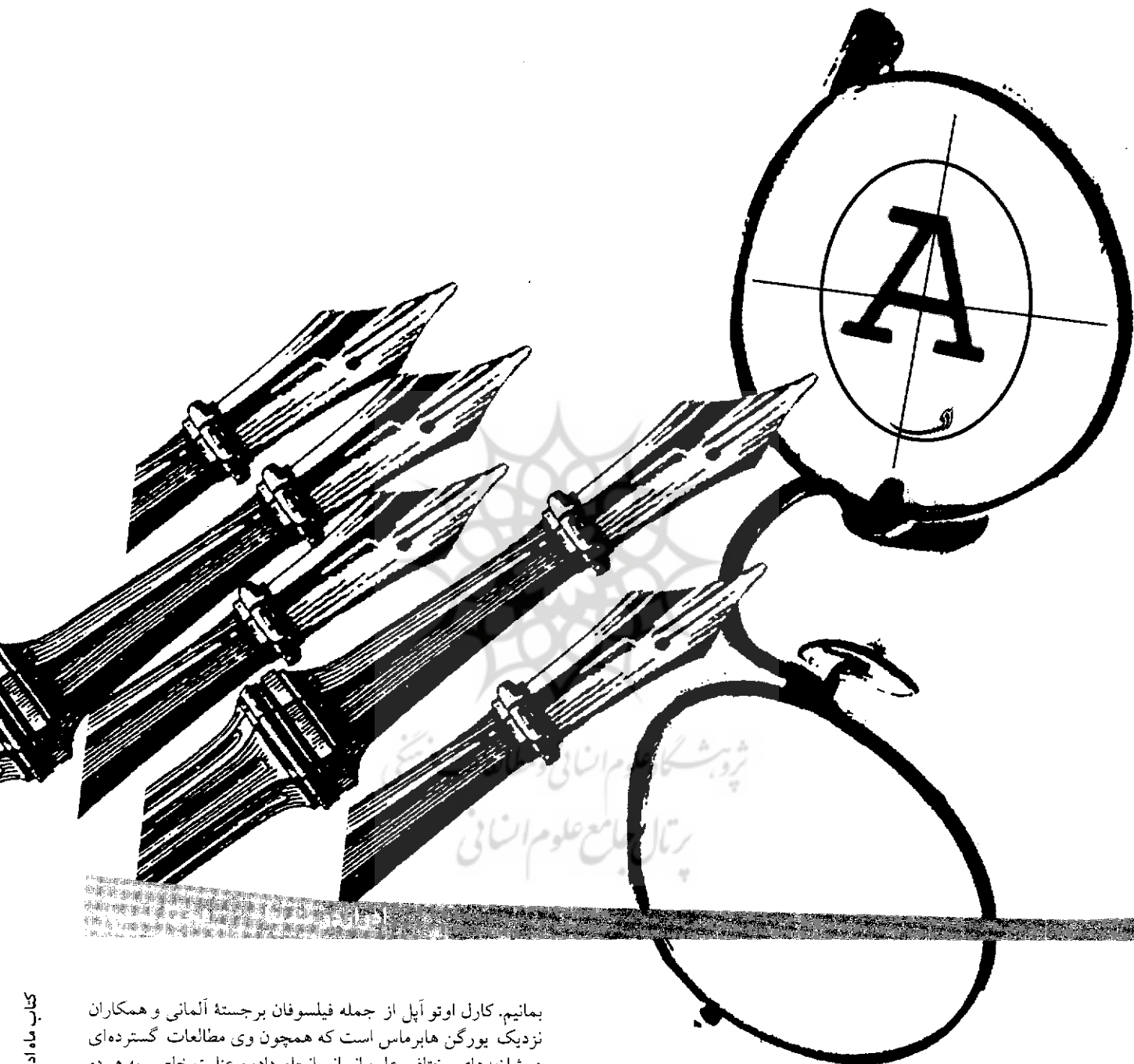
## زبان، کانون توجه فلسفی

مقدمه مترجم

زبان از دیرباز کانون توجه فلسفی در مغرب زمین بوده است. اما در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، شاهد شکل‌گیری دو رویکرد خاص به زبان هستیم که اکنون از آنها تحت عناوینی چون فلسفه تحلیلی یا فلسفه زبان و فلسفه هرمنوتیک یاد می‌شود. ظهور پوزیتیویسم منطقی و نشوونمای فیلسوفان، منطق‌دانان و ریاضیدانان فیلسوف مشربی که عنایات خاصی به بررسی زبان داشتند فلسفه تحلیلی را از موقعیت ممتازی در کشورهای انگلوساکسون برخوردار نمود.

نتایج پژوهشهای انجام شده در حوزه‌های منطقی، فلسفی، زبان‌شناسی

را نیز عمیقاً تحت تأثیر خود قرار داد، هرچند توافق عامی درخصوص محتوا و ماهیت فلسفه تحلیلی میان صاحب‌نظران وجود ندارد. به عنوان مثال پژوهشهای فرگه، راسل، ویتگنشتاین و بسیاری از فیلسوفان و منطق‌دانان متقدم و متأخر، علاوه بر رشد و غنای فلسفه تحلیلی، زمینه‌نگرشی فلسفی در قالب زبان‌شناسی نظری را نیز فراهم آورد. از سوی دیگر فلسفه اروپای قاره‌ای در قرن بیستم، شدیداً تحت تأثیر فیلسوفان برجسته‌ای چون هایدگر، گادامر و ریکور، از منظر هرمنوتیک به بررسی ماهیت زبان و تفسیر متن پرداخت که اکنون دامنه آن به حوزه‌هایی چون نقد ادبی، نشانه‌شناسی، تفسیر متون دینی، فلسفه علوم اجتماعی، فلسفه هنر و بسیاری فلسفه‌های



بمانیم. کارل اوتو آپل از جمله فیلسوفان برجسته آلمانی و همکاران نزدیک یورگن هابرماس است که همچون وی مطالعات گسترده‌ای در شاخه‌های مختلف علوم انسانی انجام داده و عنایت خاصی به هر دو سنت فکری فوق داشته است.

دیدگاه‌های این فیلسوف اکنون در این رابطه بسیار مورد توجه قرار گرفته است، ولی متأسفانه تاکنون هیچ‌یک از کتب و حتی مقالات این متفکر توانا به زبان فارسی ترجمه نشده و در واقع مهجور مانده است. اکنون که در محافل فکری ما فلسفه هرمنوتیک نیز در قیاس با فلسفه تحلیلی از برجستگی و اهمیت بیشتری برخوردار شده است جای آن دارد که به تدریج با ترجمه آثاری که

مضاف دیگر نیز کشیده شده است و این صرف‌نظر از طرح مباحث تفسیری در علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، سینما و سایر موارد است.

بحث درباره نقاط افتراق و یا اشتراک احتمالی فلسفه تحلیلی و فلسفه هرمنوتیک فراوان است و اخیراً صحبت از همگرایی این دو به میان آمده است. مع هذا این روند مراحل جنینی خود را طی می‌کند و باید همچنان در انتظار مطالعات دقیق‌تر در راستای چنین پروژه‌ای

به شرح و تفسیر این دیدگاهها می پردازند از خلأ گسترده موجود، اندکی کاسته شود.

بدون تردید عطف توجه به امکان رابطه و نزدیکی فلسفه تحلیلی و هرمنوتیک، بصیرتهای مهمی را برای جویندگان معرفت در زمینه های فلسفه، زبان شناسی، تفسیر متون، فلسفه علوم اجتماعی و سایر زمینه های وابسته به همراه خواهد داشت. مقدمه ای که در پی می آید مدخلی است بر مجموعه گزیده و مهمی از مقالات آپل که در آنها جایگاه تاریخی و فلسفی هرمنوتیک و فلسفه تحلیلی با عنایت به دیدگاههای زبان شناختی مورد بحث قرار می گیرد. ترجمه متن کامل این کتاب مدتی است که آغاز شده است و امیدوارم به زودی شاهد عرضه آن به محضر دانش پژوهان این دیار باشم.

\*\*\*

پس از مدتی کلنجار رفتن با شک و تردیدهایم، پیشنهاد ادواردو مندیتا (Edvarado Mendieta) را برای گردآوری مقالات منتشره خود به زبان انگلیسی در دو مجلد جداگانه پذیرفتم و به همراه آن ترجمه های جدیدی را از آثار خود طی دو دهه اخیر افزودم. در واقع، ابتدا قصد داشتم آثار منتشره خود را به زبان آلمانی در مجموعه پیوسته و منسجم تری که قبلاً آن را «تحول فلسفه» می نامیدم تدوین نمایم، ولی اجرای این طرح مدت زمانی به طول خواهد انجامید. بنابراین دو جلد حاضر پیشاپیش شامل آن دسته از مقالات من به زبان انگلیسی هستند که - گرچه کاملاً انسجام موضوعی ندارند - نشان دهنده دو گرایش اصلی طرح فوق الذکر هستند؛ یعنی از یک سوی، گرایش نشانه شناسی استعلایی به مثابه الگوی جرخش جدید و پسازبان شناختی در فلسفه اولی که در قالب فلسفه نظری عرضه می شود و دوم مبحث اخلاق ارتباطی یا گفتمانی که الگوی متناظر فلسفه اولی در مقام فلسفه عملی است.

مجلد حاضر عمدتاً با مقوله اول از این دو بعد فلسفه اولی سروکار دارد. بحث من در این کتاب یادو گفتار «فلسفه تحلیل زبان و علوم انسانی» و «نیات، قراردادهای و ارجاع به اشیاء» آغاز می شود. در اینجا بیشتر می گویم تا پلی بین فلسفه تحلیل زبان و سنت هرمنوتیک قاره ای، که من کار خود را با آن آغاز کردم، برقرار نمایم. به علاوه، این گفتارهای آغازین ارتباط تنگاتنگی، با مشغله فکری دیرینه من در خصوص شالوده های روش شناختی و معرفت شناختی علوم فرهنگی یا اجتماعی، یعنی بحث تقابل تبیین و تفهم دارد. به دنبال این گفتار دو مقاله تکمیلی آورده می شود («بعد هرمنوتیکی علوم اجتماعی و شالوده های هنجاری آن»، و «اشکال عقلانیت در جهان امروز؛ جایگاه پیوستار عقل در میان علم و اخلاق») که آنها را به جلد دوم اختصاص داده ام، زیرا از آنجایی که علوم بازسازنده یا هرمنوتیکی انتقادی - برخلاف علوم طبیعی متعارف یا علوم اجتماعی شبه فیزیکی، مثلاً علوم رفتاری - نسبت به ارزشها خنثی نیستند، شالوده فلسفی خاصی را پیش فرض اخلاق می دانند. این علوم به نوبه خود ممکن است به واسطه نتایج حاصله از آنها، سهم قابل ملاحظه ای در ارزیابی اخلاقی شرایط انسانی، به مثابه محصول تاریخ و تحول فرهنگی، ایفا نمایند.

مع هذا، پس از آغاز بحث از دیدگاه هرمنوتیکی، تمام گفتارهای بعدی این مجلد به وضوح در خدمت پرداخت و تدقیق مفهوم نشانه شناسی استعلایی قرار خواهند گرفت که می تواند جایگزین متافیزیک هستی شناختی و معرفت شناسی ذهن گرایانه شود. این کار از طریق به عهده گرفتن و به فعلیت رساندن کارکرد روش شناختی فلسفه اولی در زمانه ما انجام خواهد شد. این اندیشه نخستین بار در مقالات ذیل مطرح شد: «مفهوم استعلایی ارتباط زبانی و ایده فلسفه اولی» و

«نشانه شناسی استعلایی به مثابه فلسفه اولی». در این دو مقاله طرح خلاصه ای از بازسازی توالی تاریخی سه پارادایم عمده فلسفه اولی ارائه می شود. در دومین گفتار این مجموعه (که مقدمه ای بر درسهای من درباره ارنست کاسیرر در دانشگاه بیل به سال ۱۹۷۷ بود) خواهم کوشید تا نه فقط اقدام به بازسازی توالی تاریخی بلکه بی ریزی شالوده محکمی برای توالی این پارادایمها نمایم. در اینجا آخرین الگوی مورد بررسی نشانه شناسی استعلایی خواهد بود.

در چهار گفتار پایانی این مجلد که جدیدتر هستند، می گویم نشان دهم که چگونه و از چه جوانبی نشانه شناسی استعلایی (که به عقیده من شامل پراگماتیک استعلایی زبان و هرمنوتیک استعلایی است)، می تواند رسالت خود را با توجه به مسائل سنتی متافیزیک و معرفت شناسی در خصوص مفهوم حقیقت یا صدق، انجام دهد. در چنین بستری خواننده به آسانی در خواهد یافت که تا چه اندازه وامدار اندیشه های چارلز سندرس پیرس هستم. بیش از آنکه برداشت خود را از مفهوم نشانه شناسی استعلایی مورد توجه قرار دهم، زمان زیادی را به بررسی تفسیری آثار وی اختصاص دادم.

به یک معنا می توان گفت با اتکا به پراگماتیسم پیرس - و نه تفسیر ذهن گرایانه نومیالیستی و خاص گرایانه از پراگماتیسم و نوپراگماتیسم - گزینه دیگری را که متفاوت از برداشت ریچارد رورتی بود برگزیدم. این گزینه ناظر بر نحوه برداشت ما از مفهوم پسامتافیزیکی (و یا حتی پس معرفت شناختی) از فلسفه است که لازمه زمانه کنونی ماست. گرچه نظر موافق خود را با پذیرش روند استعلازدایی در خصوص طرحهای قاطع و مطلق انگارانه اعلام می دارم، بر این نکته نیز اصرار می ورزم که نفس چنین استدلالی له استعلازدایی، به واسطه طرح دعوی اعتبار آن، باز هم نوعی مفهوم استعلایی پیشین را در خصوص پیش فرضهای ضروری هرگونه گفتمان استدلالی مفروض می پندارد. زیرا چنین گفتمانی به صورت اصل تنظیم کننده اندیشه عمل کرده و این انتظار خلاف واقع را دامن می زند که در بلند مدت نوعی اجماع نظر نهایی و جهانشمول در میان اجتماعی نامعین و مبتنی بر بحث و استدلال حاصل خواهد شد.

رورتی وجود چنین ساختاری را با طرح دعوی اعتباری خود (validity claims) تأیید می کند، زیرا خود آنها نیز برآمده از احکامی است که وی علیه هرگونه دعوی اعتبار جهانشمول برای فلسفه صادر می کند. بنابراین وی نهایی - همچون سایر پسامدرنیستهای پیرو نیچه - دائماً شکل نویینی از تناقض در کنش گفتاری را مرتکب می شود.

اهمیت این نکته حیاتی با شور و هیجان بیشتری بعداً در گفتارهای مجلد دوم مشخص خواهد شد. در آنجا به بررسی شالوده اخلاقی خواهم پرداخت که اعتبار جهانشمول داشته باشد.

#### مقدمه

کارل اوتو آپل یکی از برجسته ترین فیلسوفان آلمان در دوران پس از جنگ است. یکی از ویژگیهای مطالعات آپل برنامه دوگانه وی برای رهایی و تحول فلسفه است که بدین ترتیب بخش قابل ملاحظه ای از فلسفه کلاسیک آلمان را هنگام مواجهه با مؤلفه های ارتجاعی آن، در خود جذب می کند. مع هذا، نکته مهم تر آنکه وی زمینه گفت و گو و مبادله نمریخش این سنت فلسفی را با سایر دیدگاههای فلسفی فراهم می آورد. در آثار آپل ما با تجربه های مختلف، در خصوص یک فاجعه ملی و بحرانهای پدید آمده در اندیشه روشنگری مواجه هستیم. فی الواقع گفتارهای آپل در این مجلد نشانگر مجموعه ای از درگیری، رویارویی و مقایسه میان متفکرانی است که سنتهای فکری

متفاوت آنها در دهه‌های ۱۹۶۰، ۱۹۷۰ و حتی حال حاضر با یکدیگر ناسازگار تلقی می‌شوند.

سنتهایی چون پراگماتیسم آمریکایی، انسان‌گرایی ایتالیایی، فلسفه تحلیلی، هرمنوتیک آلمانی و نشانه‌شناسی، همگی اندیشه‌ی وی را تحت تأثیر قرار داده‌اند. همه این گرایشها در خدمت استقرار فرآیندی از تصحیح و پرسش متقابل در خصوص سنتهای فکری مورد نظر است. بنابراین مطالعات آپل که حجم و دامنه آن را فقط با آثار هابرماس می‌توان مقایسه کرد، برای گشایش دروازه‌های فلسفه آلمان در دوران پس از جنگ به روی سنتهای فلسفی بیگانه بسیار مهم است. برای مثال، به لطف مطالعات آپل، آلمانیها با نام چارلز سندرس پیرس به اندازه هایدگر، گادامر و آدورنو آشنا شده‌اند. مع‌هذا، دامنه آثار وی به تفاسیر روشنگرانه و بازسازی گسترده مباحث یا نکات تاریخی محدود نمی‌شود، بلکه مشخصه دیگر آن وجود نیروی پیش‌برنده عظیم و نظام‌مند آن است. در تمامی مقالات وی می‌توان طرحهایی را که ناظر بر صورت‌بندی گسترده‌تر مسائل فلسفی است ملاحظه کرد. در اواخر دهه شصت این روند به برنامه فلسفی نظام‌مندی مبدل شد که تحت عنوان «تحول نشانه‌شناختی فلسفه استعلایی کانت» شناخته شد. اما از آنجایی که سایر فیلسوفان نیز برنامه‌های مشابهی را به اجرا درآوردند، آپل برنامه «چرخش زبانی» خود را با طرح نشانه‌شناسی استعلایی تکمیل کرد. نشانه‌شناسی استعلایی عبارت است از نوعی فلسفه اولی که خود بخش نظری نظامی است که شالوده فلسفه عملی او محسوب می‌شود.

این فلسفه عملی به طور مشخص در چارچوب اخلاق گفتمانی بیان شده است. همراه با طرح مفصل این بنای عظیم، آپل همچنان به کار تدوین برنامه‌های فرعی خود در امر پرداخت پراگماتیک استعلایی، هرمنوتیک استعلایی و نظریه عقلانیت ادامه داده است. مع‌هذا آنچه امروز در کانون توجه آپل و مشغولیات فکری او قرار دارد تدوین و پرداخت نوعی اخلاق گفتمانی است که می‌تواند به مثابه مبنایی برای اخلاق کلان معطوف به مسئولیت مشترک در جهان امروز عمل کند. این اخلاق احتمالاً تبعات و کاربردهای مهمی در خصوص وضعیت کنونی جهان ما خواهد داشت که در آن با نابرابری شدید شمال - جنوب، بی‌ثباتی مخاطره‌آمیز اوضاع زیست محیطی در جهان و پیروزی عمیقاً تردیدآمیز دموکراسیهای غربی و مفاهیم بنیادین این نظامها در خصوص پیشرفت و ترقی مواجه هستیم.

## II

کارل اوتو آپل در ۱۵ مارس ۱۹۲۲ در شهر دوسلدورف آلمان متولد شد. در سال ۱۹۴۰ یعنی زمانی که نوجوان هجده‌ساله‌ای بود، به همراه تمامی همکلاسیهایش که در حال فارغ‌التحصیل شدن بودند، داوطلبانه برای خدمت نظام وارد ارتش شد. وی در جبهه روسیه جنگید و در همانجا به اسارت درآمد. تجارب زمان جنگ آپل برای درک ماهیت پروژه فلسفی او از اهمیت زیادی برخوردار هستند. آپل خود اظهار داشته است که این تجارب سرمنشأ شیوه تفکر فلسفی وی به شمار می‌روند.

این تجربه که «همه چیز کاذب و دروغ است» وی را به جست‌وجوی شالوده مستحکمی برای فلسفه رهنمون ساخت که به وی اجازه می‌داد از آنچه تا آن زمان به نحو جزم‌اندیشانه‌ای اخلاقی یا حقیقی پنداشته می‌شد، اسطوره‌زدایی نماید. البته چنین شیوه‌ای برای به تصویر کشیدن انگیزه‌های آپل برای تفکر فلسفی، در صورتی

که بستر آن را در زمینه مطالعات دانشگاهی بعدی وی مشخص نسازد، با خطر نوعی تفسیر روان‌شناختی مواجه خواهد شد. وجه دیگر این بستر همانا رویارویی و مواجهه وی با ورشکستگی سنت فلسفی آلمان است که نقش قابل ملاحظه‌ای در تضعیف شهامت روحیه اخلاقی آلمانها در زمان حاکمیت نازیسم و سالهای اولیه پس از جنگ ایفا کرد. آپل این وضعیت را در زندگینامه خود نوشت خویش تحت عنوان «بازگشت به وضعیت عادی، آیا می‌توانیم نکته خاصی از فاجعه ملی آلمان بیاموزیم» توصیف می‌کند.<sup>۱</sup>

در پاییز سال ۱۹۴۵، کارل اوتو آپل برای مطالعه در زمینه تاریخ، فلسفه و زبان و ادبیات آلمانی وارد دانشگاه بُن شد. در آنجا وی به همراه فیلسوفان پیرو رانکه: هولتزمان و براو باخ؛ گونتر مولر متخصص تاریخ ادبیات، و دانشمند زبان‌شناس نوهمولتی لئو وایزگربر به مطالعات خود ادامه داد. وی همچنین با اسکار بکر مورخ ریاضیات که گرایشهای اگزستانسیالیستی - پدیدارشناسانه داشت و نیز تئودور لیت فیلسوف نوهگلی و ارنست روبرت کورتیوس مورخ و محقق برجسته زبانهای یونانی در قرون وسطی، به مطالعه در زمینه‌های فوق‌الذکر پرداخت. ولی کسی که بیشترین نقش را در تحول اندیشه فلسفی آپل ایفا کرد اریش روتاگر بود. تحت تأثیر او، آپل با تفسیری از علوم انسانی آشنا شد که فلسفه حیات را با رویکردی انسان‌شناختی - روان‌شناختی مرتبط و همراه ساخت.

هنگام ادامه مطالعاتش به همراه روتاگر که استاد راهنمای هابرماس نیز بود، نشانه‌هایی از علائق نظام‌مند و دقیق وی در خصوص تنظیم و تبویب هرمنوتیک استعلایی، از طریق دگرگونی و استحاله انسان‌شناختی - معرفت‌شناختی فلسفه کانت، در نزد او آشکار شد. این برنامه ابتدا در رساله دکتری او با عنوان «دازاین و معرفت» متجلی شد که در آن وی قرائتی انسان‌شناختی از مقولات مورد نظر هایدگر در کتاب هستی و زمان به عمل آورد. توجه به شرایط پیشین فهم معنایی وجود نیز در کانون تحقیقات تاریخی بعدی آپل در مورد سنتهای مختلفی قرار داشت که همگی ناظر بر مفهوم زبان بودند. مع‌هذا، مهم‌ترین نکته آن است که آپل در سالهای دانشجویی خود ضرورت پوشاندن شکاف میان سنت فلسفه تحلیلی و فلسفه هرمنوتیک را در آلمان مورد توجه قرار داد.

در نظر آپل، توجه به امکان پوشاندن فاصله میان این دو سنت فکری ناشی از تحول و دگرگونی حاصله در فلسفه استعلایی بود. چنین تحولی باید از طریق به زیر سؤال بردن ساختارهای پیش‌فهم انسان و جست‌وجو جهت یافتن معیارهایی صورت می‌گرفت که امکان تعیین و تدقیق در مدعیات معرفتی را فراهم می‌کردند.

پس از نگارش رساله دکتری (در سال ۱۹۵۰) آپل دستیار تحقیقاتی روتاگر شده و در طرح مطالعاتی‌ای شرکت جست که هزینه آن از سوی آکادمی علوم و ادبیات در مابین تأمین می‌شد. نهایتاً این گروه نشریه *Archiv für Begriffgeschichte* را بنیاد نهاد که اولین مقالات آپل در آن منتشر شد. در اینجا بود که اثر همچنان برجسته او در خصوص ریشه‌های تاریخی فلسفه‌های نوین زبان منتشر شد: «مفهوم زبان در سنت انسان‌گرایی از زمان دانته تا ویکوآ». انجام این تحقیق تاریخی منجر به آن شد که آپل تدوین و پرداخت نظام‌مند طرح خود را در زمینه انسان‌شناسی معرفت‌شناختی و استعلایی که در رساله‌اش مطرح ساخته بود کنار بگذارد. مع‌هذا وی توانست یک بُعد از علائق نظام‌مند قبلی خود را با این جنبه از مطالعات جدیدش مرتبط سازد: یعنی جایگاه پیشینی زبان به مثابه واسطه‌ای که از طریق آن جهان در نزد ما آشکار یا جلوه‌گر می‌شود.

آپل در این مقطع از مطالعات خود می‌کوشد تا میان فلسفه

هایدگر و تحقیقات زبانی، نو همبولتی و ایزگر بر با فلسفه تحلیلی زبان بیوند برقرار سازد. در این صورت بندیهای اولیه، زبان در نزد آپل نه فقط به مثابه پیش شرط تحقق واقعیات و رویدادها عمل می‌کند، بلکه مقدمه امکان‌پذیری و اعتبار یافتن هرگونه معرفت بین‌الذنهانی واقع می‌شود. این شیوه نگرش یکی از خصوصیات ممیز و هنجارمند شیوه گفت‌وگو و مباحثه آپل با دیگر فیلسوفان زبان است.

گرچه این سالهای اولیه تحقیق و پژوهش پرثمر بودند، ولی مشقات فراوانی برای آپل به همراه داشتند، زیرا طی این مدت وی دچار عارضه چشمی شد که باعث نابینایی تقریبی چشمانش گردید. بدین ترتیب آپل مجبور شد که به مدت چندین سال پژوهش خود را متوقف سازد. در واقع کتاب **مفهوم زبان در سنت انسان‌گرایی از زمان دانته تا ویکو** بخش اندکی از اجرای طرح عظیم تری بود که تکمیل آن به واسطه بیماری وی میسر نشد. پس از بروز این وقعه در اوایل دهه ۱۹۶۰، آپل رساله استادی خود را ارائه کرد و سپس به تدریس در کیل پرداخت. محصول کار وی در سالهای تدریس در کیل انتشار معروف‌ترین اثر او **تحول فلسفه در سال ۱۹۷۲** است که اکنون به اثری کلاسیک مبدل شده است. همانگونه که از ظاهر این شاهکار پیداست، آپل در آن به کشف بزرگ خود یعنی ج.س. پیرس نایل آمد. در ابتدا آپل وی را پیشگام اندیشه‌ها و نظرات دیویی و جیمز می‌دانست، ولی بعدها وی را بزرگ‌ترین فیلسوف آمریکایی قلمداد کرد. اندیشه پیرس همان پلی بود که فلسفه هرمنوتیکی قاره را با فلسفه تحلیلی زبان مرتبط می‌ساخت.

در جلد اول کتاب **تحول فلسفه** که عنوان فرعی آن «تحلیل زبان، نشانه‌شناسی و هرمنوتیک» است، بانوعی رویارویی و همگرایی میان هرمنوتیک هستی‌شناختی و نقد استعلایی و درمان‌جویانه زبان مواجه می‌شویم. چهره‌های اصلی در اوج این رویارویی و همگرایی (دو سنت مذکور) عبارت‌اند از ویتگنشتاین و هایدگر. نقطه آغاز مشترکی که به آپل اجازه می‌دهد این دو غول متعلق به سنتهای فلسفی ظاهراً متمایز از یکدیگر را کنار هم قرار دهد عبارت است از به زیر سؤال بردن متافیزیک غربی به مثابه یک علم نظری.

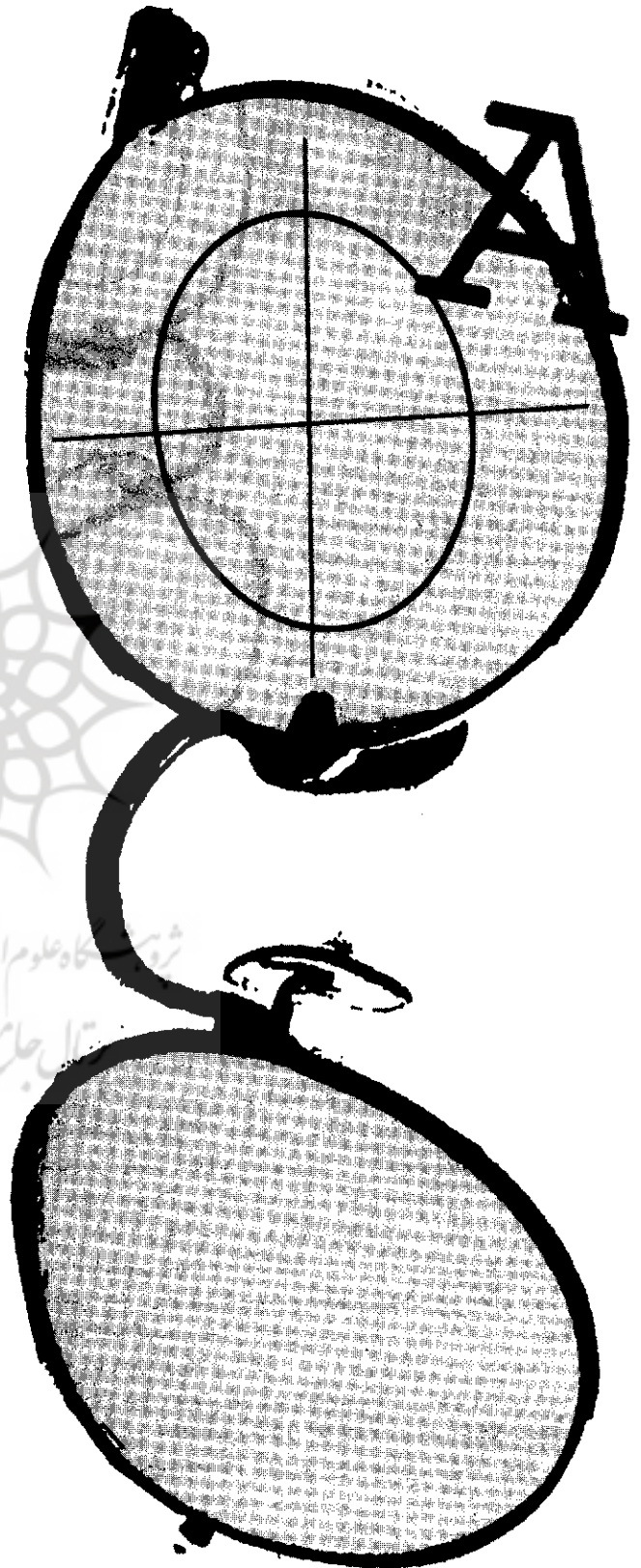
انگیزه مطالعات ویتگنشتاین عبارت بود از پرسش در مورد چگونگی غلبه بر اغواگرها یا نمود استعاری زبان فلسفه. این اسطوره‌زدایی در کانون توجه ویتگنشتاین در خصوص پرسش از معیارهای بامعنی و بی‌معنا بودن قضایای اخباری قرار دارد. هایدگر نیز به شکل مشابهی با مسئله فراموشی و نسیان هستی به گونه‌ای که در متافیزیک غربی در مقام هستی‌شناسی تحقق می‌یابد سروکار دارد که این نیز خود نوعی اسطوره‌سازی است. بنابراین آپل در نزد هر دو فیلسوف

با نقد متافیزیک اسطوره ساز غرب مواجه می‌شود، گرچه این مواجهه از منظر و جایگاه استعلایی زبان به گونه‌ای صورت می‌گیرد که این دو فیلسوف نه بدان اذعان دارند و نه آن را در قالب موضوعی مشخص مطرح می‌کنند. هر دو آنها متافیزیک جزم‌اندیش را از دیدگاهی استعلایی مورد انتقاد قرار می‌دهند که خود همچنان نامشخص، بدون توجیه کافی و فاقد مبنا و اساس است. بنابراین آپل با این پرسش مواجه است که چگونه می‌توان نقطه مرجعی برای ارزیابی متقابل و نیز عامل اصلاح‌کننده‌ای برای رفع این معضل پیدا کرد.

آنچه از کنار هم قراردادن هایدگر و ویتگنشتاین به وسیله آپل حاصل می‌شود، همانا مفهوم استعلایی بودن زبان است. از نظر آپل این خصیلت استعلایی به معنای فراهم آوردن پیش شرطهای لازم و ضروری برای درک اعیان معرفت و امکان جلوه‌گر ساختن هرمنوتیکی معنای آنهاست. این بصیرتها به تفصیل بیشتر در جلد اول **تحول فلسفه** تدقیق و اثبات می‌شوند. بدین منظور آپل یک رشته از مقالات خود را مطرح می‌سازد که در آنها زبان به مثابه پدیده‌ای فرانهادی در مقایسه با «نظریه نهادهای» آرنولد گهین مورد بحث قرار می‌گیرد و در ادامه، رابطه زبان - نظم و زبان - حقیقت، دقیقاً مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

در اینجا باید بدون هرگونه حاشیه‌روی خاطر نشان ساخت که آپل و هابرماس پیش از آنکه دیدگاه خود را مطرح سازند، در هر لحظه باید مجموع سنت فکری مورد نظرشان را فهمیده و درک کرده باشند. در واقع هرگاه این دیدگاهها را در بستر تاریخی معضل یا مسئله‌ای مشخص در نظر بگیریم، به نظر می‌رسد که این مواضع فکری خود به شکلی دیالکتیکی از تناقضات درونی مسئله فلسفی مورد بحث نشأت گرفته باشند. بنابراین، آپل در هر یک از مقالات خود پیش از آنکه به بررسی مسئله مورد نظر بپردازد، مروری تحسین‌برانگیز بر تاریخچه و تحول مفاهیم خاص فلسفی به عمل می‌آورد؛ مثلاً تاریخچه پدیدارشناسی و مراحلی که از زمان هوسرل تا هایدگر از سر گذرانده است. تاریخچه هرمنوتیک و تفاوت‌های میان شلایر ماخر، دیلتای، هگل، هایدگر و گادامر. اما این دانش دایره‌المعارفی محدود به فلسفه قاره‌ای نیست، بلکه دامنه آن به آگاهی از تاریخ فلسفه تحلیلی نیز تعمیم پیدا می‌کند. این نکته را به بارزترین وجهی می‌توان در مقاله مربوط به چارلز موریس مشاهده کرد.

به هنگام آشکارسازی زبان به مثابه مبنای تفکر استعلایی در جلد اول کتاب **تحول فلسفه** آپل شرح و توضیح بیشتری در مورد هرمنوتیک استعلایی به دست می‌دهد. با بررسی مطالعات گادامر



این نکته بر آبل روشن می‌شود که پرسشهای استعلایی در مورد شرایط امکان‌پذیری معرفت می‌باید مقدم بر هر چیز به شکل پرسش در باب شرایط اعتبار دعاوی بین‌الذهانی مطرح شود. این دعوی (ادعای) اعتبار را نباید با توسل جستن به مقوله پیشین و مشروط‌پیش فهم جهان، به مفهوم شبه هستی‌شناختی آن، یعنی مقوله‌ای به معنای «رویداد مبتنی بر حقیقت» یا «رویداد معنایی» در نظر گرفت، زیرا در غیر این صورت به ورطه نسبی‌گرایی و تاریخ‌گرایی خواهیم افتاد. بالعکس توسل جستن به مفهومی پیشین، مکمل و نامشروط (که هرگونه چالش با آن بدون ارتکاب مغالطه یا تناقض در کنش گفتاری ممکن نیست) در مورد پیش‌فرضهای آرمانی و جهانشمول هرگونه گفتمان استدلالی، امکان‌پذیر و حتی ضروری است. به عبارت دیگر، گفتمان استدلالی هر جامعه ارتباطی آرمانی و نامحدود همیشه برخلاف واقعیات موجود، مفروض پنداشته می‌شود. آبل اظهار می‌دارد که دیدگاه گادامر هنوز آغشته به جزم‌اندیشی نوعی نگرش متافیزیکی است که مدعیات خود را به دست جریانی که صحت دعاوی در آن از طریق بحث و گفت‌وگوی استعلایی مشخص می‌شود، نمی‌سپارد. به عبارت دیگر، گادامر قواعد هنجاری و معیارهایی را که امکان تمایز میان معنا به مثابه حقیقت و حقیقت در مقام معنا را فراهم می‌آورند، نادیده می‌انگارد. در این قسمت از بحث، آبل به سوی غلبه به تاریخ‌گرایی و نسبی‌گرایی هرمنوتیکی حرکت می‌کند و بدین منظور روایت خود را از هرمنوتیک استعلایی مطرح می‌کند که با صورت‌بندیهای بعدی خود، آن را در چارچوب بنای باشکوه‌نشانه‌شناسی استعلایی جای می‌دهد.

در جلد دوم کتاب **تحول فلسفه**، «افق هرمنوتیکی» متفاوتی آشکار می‌شود. در اینجا ما با تلاش آبل برای ایجاد تحول نشانه‌شناختی در فلسفه استعلایی و بنانهادن شالوده‌ای نهایی برای اخلاق مواجه می‌شویم. در حالیکه در جلد اول اندیشه آبل تحت تأثیر هایدگر و نیز دلمشغولی نسبت به هرمنوتیک زبان قرار دارد، در جلد دوم وی می‌کوشد توجیهی هنجارمند برای دعاوی اعتبار و نیز مبنای استعلایی، نظریه‌ای را فراهم آورد که به ترویج هرمنوتیک، پراگماتیک و نشانه‌شناسی بینجامد. اگر در جلد اول این کتاب هایدگر و ویتگنشتاین چهره‌های برجسته دنیای فلسفه مدرن محسوب می‌گردند، در جلد دوم پیرس، رویس و کانت در هیئت فیلسوفان شاخص جلوه‌گر می‌شوند. البته این بدان معنا نیست که در جلد دوم هایدگر و ویتگنشتاین به کنار گذاشته می‌شوند، بلکه اندیشه‌های آنها در چارچوب پارادایم و مسئله جدیدی جای می‌گیرد. به علاوه تغییر توجه و تأکید آبل (بر آرای فیلسوفان مختلف) در جلد اول و دوم

# معمود و لاجون



آنها تلاش می‌شود تا علم به نحو یا معناشناسی تقلیل یابد، آپل اصرار دارد که معرفت به مثابه فعالیتی که به واسطه یا میانجیگری نشانه‌ها صورت می‌گیرد، همیشه در قالب تفسیر معین متجلی شود، آنهم تفسیری که در بستر اجتماعی از دانشمندان یا مجموعه‌ای از تفاسیر موجود صورت می‌گیرد.

در اینجا طرح دو اندیشه اساسی ارائه می‌شود: اولاً جامعه ارتباطی به مثابه نوعی افق استعلایی جلوه می‌کند، در حالی که میان عقل نظری و عملی نوعی همگرایی صورت می‌گیرد. این بدان معناست که هر فرد، مادامی که عضوی از جامعه انسانی است، همیشه و پیشاپیش در بستر اجتماعی ارتباطی قرار دارد که به مثابه «نهادهی متشکل از نهادهای کوچک‌تر» عمل می‌کند. در این نهاد فراگیر ما همیشه درگیر شبکه‌ای از پیش‌فرضهای هنجاری هستیم که فرد را به وارد شدن در فرآیندی مجبور می‌سازند که عبارت است از جامعه عمل پوشانیدن بر دعوی اعتباری، که به طور ثابت و یکنواخت در فرآیند بر هم کنشها و استدلالهای ارتباطی مطرح می‌شوند. این شرایط و پیش‌فرضهای استدلال گفتمانی، افقی را تشکیل می‌دهند که فراتر رفتن و غلبه بر آن امکان‌پذیر نیست. در واقع، فرد ممکن است بخواهد تعمداً این پیش‌فرضهای استعلایی ناظر بر بازی زبان (استعلایی) را نادیده انگارد، ولی این کار فقط به بهای ارتکاب «تناقض یا مغالطه در کنش گفتاری» امکان‌پذیر است.

تناقض گفتاری نوعی گسست یا نقض و ابطال گفته‌های خود (self-annulment) است و زمانی تحقق می‌پذیرد که فرد با عمل خود، آنچه را به زبان می‌آورد، در تناقض با آن چیزی قرار دهد که عملاً برای معناداری عمل خویش مفروض می‌پندارد. این مفهوم تاحدی به شالوده‌نهایی بحث آپل مبدل می‌شود که در حکم نقطه ارشمیدسی برای تعیین مبنای علوم نظری و عملی است و متعاقب آن نوعی همگرایی میان عقل نظری و عملی صورت می‌گیرد.

بنابراین با توجه به کتاب تحول فلسفه می‌توانیم به عمق نظام فلسفی آپل دست یابیم. در اینجا انجام مقایسه‌ای با طرح یورگن

کنتنر قی به معنای گسست آشکار میان آنها نیست، بالعکس نوعی پیوستگی در بطن این دو کتاب وجود دارد. در واقع آپل همچنان که نقدهای شدید ویتگنشتاین و هایدگر را - که تحت عنوان فراموشی یا نسیان وجود مطرح شده بود - به زیر سؤال می‌برد، این پرسش را نیز مطرح می‌کند که آیا هر دو آنها مرتکب فراموشی مشابهی، منتها این بار در مورد قوه نطق یا عقل (Logos) نشده‌اند؟

فلسفه استعلایی آپل شرایط امکان تحقق معرفت را مورد بحث قرار می‌دهد. مع هذا در اینجا کانون توجه نه مسائل هستی‌شناختی و نه شرایط معرفت‌شناختی حصول معرفت است. بالعکس، فلسفه استعلایی فوق‌الذکر با عزیمت از دیدگاهها و بصیرتهایی که در جلد اول مطرح شده بودند، کار خود را در مقام نقد و تحلیل زبان آغاز می‌کند.

اگر فلسفه کانت را فلسفه‌ای استعلایی در نظر بگیریم که می‌کوشید شرایط حصول معرفت معتبر و نیز شرایط قوام یافتن اشیاء یا اعیان را مشخص و تعیین کند، فلسفه جدید پس از استقرار چنین شرایطی، نقطه آغاز خود را بر اساس موقعیتی استوار می‌سازد که زبان در آن و از طریق آن متجلی می‌شود. بدین ترتیب چرخش به اصطلاح زبانی به وسیله آپل کاملاً آشکار و مشخص می‌شود. در نتیجه، از منظر نقد محض یا ناب معرفت، معرفتی که به وسیله سوژه استعلایی و تک‌گویی شکل می‌گیرد، به سوی نقد زبان رهسپار می‌شویم. مع هذا نکته مهم آن است که این زبان در نظر آپل به مثابه محاسبه منطقی یا زبان فلسفی مورد بحث در فلسفه تحلیل زبان صورت نمی‌گیرد، بلکه در اینجا زبان در تمامیت و ابعاد سه‌گانه خود، نحو، معناشناسی و پراگماتیک متجلی می‌شود.

نحو دلالت بر رابطه میان نشانه‌ها دارد، از درون این بعد نشانه‌شناختی زبان است که فلسفه‌های نوین علم که مبتنی بر منطق ریاضی هستند سربرمی‌آورند. معناشناسی ناظر بر رابطه میان نشانه‌ها و وضعیت تجربی امور است. در اینجا چنین بعدی از زبان نقطه عزیمت طرحهای تجربه‌گرایانه و پوزیتیویستی درباره تحقق علم واحد واقع می‌شود. سرانجام باید به پراگماتیک اشاره کرد که بارابطة میان نشانه‌ها، مدلولها و انسانها - یعنی به کارگیرندگان این نشانه‌ها - در فلمرو اجتماعی از انسانها، سر و کار دارد. از اینجاست که کوشش پراگماتیستهای آمریکایی برای تدوین و پرداخت نظریه علم آغاز می‌شود. برخلاف طرحهای مختلف ارائه شده در فلسفه علم که در

هابرماس برای بازسازی علوم اجتماعی، به بهترین نحوی می‌تواند گستره و اهمیت مطالعات فلسفی آپل را نشان دهد. صحت چنین مقایسه‌ای، به واسطه دوستی طولانی و دین فکری متقابل آنها به یکدیگر که ریشه آن به زمان برگزاری سمینارهای روناکر در دهه ۱۹۵۰ بازمی‌گردد، تأیید خواهد شد.<sup>۴</sup> در واقع می‌توان دامنه این مقایسه را تعمیم داد و از نوعی تقسیم کار میان آپل و هابرماس سخن گفت.<sup>۵</sup> اگر هابرماس نظریه کنش و عقلانیت ارتباطی خود را به منظور خارج ساختن نظریه سیاسی اجتماعی از درون بن‌بستی تنظیم می‌کند که به واسطه تلفیق مفهوم عقلانیت ابزاری با خرد با آن مواجهیم، آپل هم به منظور رها ساختن گفتمان فلسفی از شر تناقضهای خردی که گرفتار خودآینی روش شناختی و مغالطه‌های تجربیدی و غیرواقعی است خواهان تحول فلسفه شده و خود را به توسل به نشانه‌شناسی استعلایی که شامل پراگماتیک و هرمنوتیک است، اقدام به چنین کاری می‌کند. در روند این مقایسه، جایگاه مشترک و به هم پیوسته طرحهای هابرماس و آپل آشکار می‌شود. هر دو آنها به حفظ و جذب نقادانه بهترین مؤلفه‌های سنت ایده‌آلیستی و انتقادی آلمان مبادرت می‌ورزند و در عین حال به گفت و گو و تعامل دیالکتیکی با فلسفه تحلیلی انگلیسی-آمریکایی، پراگماتیسم و نظریه سیستمها اقدام می‌نمایند.

بنابراین، از جمله طرحهایی که به تفصیل در کتاب **تحول فلسفه** مورد بررسی قرار می‌گیرند عبارت‌اند از: تعیین شالوده‌های نوعی معرفت‌شناسی انسان‌شناختی که خصلت مشروط‌کننده علائق بر سازنده معرفت را تجزیه و تحلیل می‌کنند، علائقی که جهت‌گیری فکری ما را نه فقط در رابطه ابژه-سوژه و ابژه-ابژه مشخص می‌کنند، بلکه رابطه سوژه-سوژه را نیز معین می‌سازند. بار دیگر این طرح فکری در تعدادی از مقالات گردآوری شده در این مجلد، بالاخص در گفتار زیر برای نخستین بار معرفی می‌شوند: «نشانه‌شناسی استعلایی و متافیزیک فرضیه‌ای تحول»، «فلسفه پراگماتیک زبان که بر مبنای نشانه‌شناسی استعلایی استوار شده باشد». در جلد دوم از کتاب **تحول فلسفه** طرح و تحقق نوعی نشانه‌شناسی استعلایی پیشاپیش اعلام می‌شود! این امر در کانون توجه اغلب مقالات گردآوری شده در این مجموعه قرار دارد. در اینجا همچنین آپل اقدام به تدوین و پرداخت نظریه‌ای در مورد عقلانیت می‌کند که می‌توان آن را نتیجه منطقی معرفت‌شناسی استعلایی و

انسان‌شناختی دانست (این موضوع بار دیگر در جلد دوم کتاب **مقالات برگزیده آپل** مورد بررسی قرار خواهد گرفت که عنوان آن **اخلاق و نظریه عقلانیت** خواهد بود) مع‌هذا، نکته مهم‌تر آن است که در کتاب **تحول فلسفه** شالوده‌های صورت‌بندی نظریه‌ای درباره اخلاق گفتمانی پی‌افکنده می‌شود. این موضوع به محور تفکر فلسفی آپل مبدل شده است و نتیجه آن نگارش کتاب بسیار مهمی تحت عنوان **گفتمان و مسئولیت: مسئله گذار به اخلاقیات** پسااستی است. در این مجلد، آپل به بررسی امکان و ضرورت بنا نهادن اخلاق بر اساس مفهوم گریزناپذیری اجتماع ارتباطی می‌پردازد.

پس از تدریس در کیل، کارل اوتو آپل عازم دانشگاه گوتته در فرانکفورت شد و در آنجا به همراه هابرماس به تدریس در دپارتمان فلسفه پرداخت که در آن اخیراً عنوان استاد ممتاز را دریافت کرد. در سالهای اقامت در فرانکفورت یک رشته مقالات پرنفوذ و عمیق را در مقابله با خردگرایان انتقادی و بالاخص نقد آلبرت از مفهوم و امکان بنا نهادن اخلاق و علوم جدید به نگارش درآورد. طی همین دوره، آپل به مجادله با پسامدرنیستها و چالش آنها درخصوص جهانشمولی خرد و تردید در امکان بنیانگذاری هنجارمند علم اخلاق برخاست. بالاخص، آپل نئوپراگماتیسم ریچارد رورتی و نسبی‌سازی مفهوم جامعه ارتباطی پیشین توسط وی را، که به صورت زمینه از پیش تعیین شده فاهمه انسان عمل می‌کند، مورد انتقاد قرار داد. بخشی از مباحثه آپل با رورتی معطوف به جایگاه استدلال استعلایی است. آپل معتقد است که این نحوه استدلال مانع از درغلتیدن به دام اشکال افراطی زمینه‌گرایی یا نسبی‌گرایی فرهنگی خواهد شد که ریچارد رورتی را به پذیرش و تسلیم در مقابل انتقادات پسامدرنیستی از نگرش جهانشمول (زبان محوری) و پنهان شدن در پس افق هرمنوتیکی سنت سیاسی آمریکایی، به مثابه نقطه مرجع و ضامن تأییدی برای دعاوی فلسفی وی واداشته است. موضوع بسیار مهم دیگر در تفکر فلسفی آپل طی سالهای تصدی رسمی وی در فرانکفورت، مسئله حقیقت و ارتباط آن از یک سوی با اجتماع ارتباطی تاریخ‌ساز و پیشین است که مدعای حقیقت در آن آشکار می‌شود و از سوی دیگر خط‌پذیری معرفتی است که مضمون برداشت پیرس از حقیقت به مثابه اجماعی است که در بلندمدت در اجتماعی بیکران و نامحدود از پژوهشگران و بحث‌کنندگان حاصل خواهد شد.<sup>۶</sup> برخی از جوانب این بحث در تعدادی از مقالات



مجموعه حاضر مورد بررسی قرار گرفته و به دقت بیان شده‌اند. آثار گردآوری شده در مجله اول از مقالات منتخب آپل شامل برخورد انتقادی او با فلسفه تحلیل زبان و فلسفه قاره‌ای است. در مقاله اول کتاب نشان‌دهنده دغدغه خاطر آپل در مورد همگرایی تاریخی سنت فلسفه هرمنوتیکی و تحلیلی است. مقاله اول که در سال ۱۹۶۵ منتشر شد عمدتاً به تاریخچه فلسفه تحلیلی و بسط و گسترش آن در جهت همگرایی با سنت هرمنوتیکی فلسفه زبان می‌پردازد. در این مقاله، آپل سه مرحله عمده تحول فلسفه تحلیلی و تناقضهای عمده‌ای را که فیلسوفان تحلیلی را به گذار به مرحله بعدی رهنمون ساخت به تفصیل شرح می‌دهد. آپل فلسفه تحلیلی را در چارچوب تلاش سنت روشنگری برای صوری کردن علوم انسانی در راستای الگویی مطابق با علوم طبیعی، قرار می‌دهد و بدین ترتیب پروژه فلسفه تحلیلی را به مثابه کوششی مطرح می‌سازد که هدف آن اثبات امکان، و یا آنچنان که بعدها مشخص شد، عدم امکان استقرار هرگونه علم هنجارمند و یا شبه‌فیزیکی درخصوص برهم کنشها و تعاملات انسانی است.

در مقاله دوم، آپل بار دیگر پروژه پوشاندن شکاف میان فلسفه‌های هرمنوتیکی یا قاره‌ای و فلسفه تحلیل زبان را پیگیری می‌کند. مع هذا این بار وی پروژه مذکور را از طریق بحث در مورد نحوه بررسی معنا (معناکاوی) در دو سنت فلسفی مذکور دنبال می‌کند. در اینجا آپل طرحهای تاریخی مفصلی از بررسیهای فلسفی قبلی ارائه می‌کند. هنگام بحث درباره ماهیت و نحوه بررسی مسئله معنا، وی توجه خود را معطوف سه جنبه مختلف توصیف معنا و عوامل فهم‌پذیری آن می‌کند: نیت، قراردادهای و ارجاع. همانگونه که آپل نشان می‌دهد، این نکات نیز به نوبه خود از سوی جریانهای فکری مختلف در هر دو سنت فلسفی فوق‌الذکر به شکلی یک‌جانبه و یا با تأکید افراطی بر یکی از آنها مورد بررسی قرار گرفته‌اند. قرائت و مطالعه دقیق و نظام‌مند آپل در مورد اشکال مختلف بررسی معنا، تحت سه مقوله فوق‌الذکر، وی را به تنظیم مفهوم «نشانه‌شناسی استعلایی» به مثابه چشم‌اندازی رهنمون می‌سازد که از منظر آن نوعی میانجیگری دیالکتیکی میان جوانب مختلف بحث صورت می‌گیرد، بدون آنکه تأکید بیش از اندازه‌ای بر یکی از آنها به بهای نادیده گرفتن دیگری به عمل آید. جایگاه و نحوه توصیف کامل نشانه‌شناسی استعلایی به شکل روشمندانده‌ای در مقالات تکمیلی بعدی آشکار خواهد شد.

دو مقاله بعدی همچون دو مقاله پیشین مکمل یکدیگر هستند. اولین مقاله از مقالات فوق‌الذکر، خصصت تاریخی دارد. در این مقاله آپل به بازسازی تاریخی و انتقادی فلسفه‌های زبان می‌پردازد و برای این کار بحث خود را با ارسطو آغاز کرده و با طرح چرخش معاصر در فلسفه زبانی، که زبان را نقطه عزیمت روش‌شناختی خود می‌داند، بحث را پایان می‌برد. این دیدگاه یا منظر جدید شرط لازم و ضروری هرگونه رویکرد فلسفی معاصر به پرسشهای جاودان فلسفه محسوب می‌شود. در هر دو مقاله، سه پارادایم متفاوت فلسفه اولی طرح و بررسی می‌شوند. پارادایم اول، فلسفه اولی در مقام هستی‌شناسی است که ریشه در تفکر افلاطون و ارسطو دارد. در اینجا مسئله اصلی عبارت است از تناظر میان ایده‌ها و موجودات هستی‌شناختی. در چنین پارادایمی، زبان به مثابه ابزاری مفهوم‌پردازی می‌شود که هدف از آن به تصویر کشیدن اشیاء موجود تحت روابط متناظر است،

اشیایی که پیش از تعیین هرگونه نامی برای آنها باید وجود مستقلی داشته باشند. الگوی دوم فلسفه اولی در مقام معرفت‌شناسی است که سرمنشأ آن اندیشه کانت است. این الگو با بحث در مورد شرایط و امکان دستیابی به یقین آغاز می‌شود. پارادایم سوم فلسفه اولی می‌کوشد تا بصیرتهای نهفته در دو پارادایم قبلی را در خود ادغام نموده و آنها را دگرگون سازد. مطابق بازسازی نقادانه آپل، این پارادایم ابتدا از سوی پیرس تدوین و تنظیم شد، ولی مشخص‌ترین شکل بیان آن برحسب نشانه‌شناسی استعلایی خواهد بود. ویژگی این نشانه‌شناسی، مطابق توصیف پیرس و موریس، عبارت است از برقراری نوعی رابطه میانجیگری یا وساطت میان تمام دعای معرفتی. در اینجا سه شیوه برقراری ارتباط میان اشیاء، نشانه‌های آنها و استفاده‌کنندگان از این نشانه‌ها، متقابلاً به یکدیگر وابسته و مرتبط هستند. در واقع آپل در مقاله دوم، یعنی «نشانه‌شناسی استعلایی به مثابه فلسفه اولی» دو پارادایم قبلی را به عنوان مؤلفه‌های مهمی در رابطه سه‌گانه میان شیء، نشانه و اجتماع تفسیرگران و استفاده‌کنندگان از این نشانه‌ها، شرح و توضیح می‌دهد. در حالی که پارادایم اول به شکل یک جانه‌ای معطوف رابطه میان اشیاء و آگاهی است، رابطه‌ای که هنوز چارچوب مفهومی آن به شکل بین‌الذهانی و ارتباطی مشخص نشده است، پارادایم دوم معطوف به رابطه درونی میان آگاهی و نمایش نشانه‌هاست. این رابطه به گونه‌ای انتقادی از منظر امکان‌پذیر ساختن معرفت نسبت به جهان خارج تجزیه و تحلیل می‌شود. اگر پارادایم اول نقش واسطه یا میانجیگرانه زبان را از معرفت نسبت به اشیاء انتزاع می‌نماید، در پارادایم دوم تعلق این نشانه‌ها به فرآیند تفسیر، از نقش آنها در شناخت ما نسبت به جهان منتزع می‌شود. آپل نه فقط نظم و توالی این سه پارادایم را به اثبات می‌رساند، بلکه نشان می‌دهد که موضوع یا پیش‌فرض این پارادایمها چه چیزهایی هستند.

مقالات پایانی این مجلد با مسائل بسیار ویژه فلسفی و نحوه حل آنها از طریق رویکرد پراگماتیک - نشانه‌شناختی استعلایی سرو کار دارد. در این مقالات آپل مسئله صدق و بررسیهای مختلف انجام شده درباره آن از سوی تارسکی، سرل، هابرماس، پاتنم، گرایس و دیگر فیلسوفان برجسته را تشریح می‌کند. در اینجا آپل همچنین مسئله تناقضهایی را که از زمان کانت برای ما به ارث رسیده، به دلیل ارتباط آنها با مقولاتی چون اعتبار معرفت علمی، علیت طبیعی و غایت‌انگاری (teleology) مطرح می‌سازد. وی به این تناقضها از منظر متافیزیک تحول معرفت انسان نظر می‌افکند. در این متافیزیک تلاش می‌شود تا پیوندی میان طبیعت، پیش تاریخ انسانیت و ظهور تاریخ انسانی به مثابه روند آشکارگی متقابل طبیعت و معرفت انسان برقرار کند. در اینجا بالاخص آپل تأملات متافیزیکی بعدی پیرس را مورد استفاده قرار می‌دهد. همانگونه که مید مدعیات خود را در مورد جایگاه متافیزیکی اجتماع‌پذیری به مثابه آشکارگی متقابل ایزه و خود یا نفس اجتماعی و در نتیجه تداخل خرد و جامعه در یکدیگر مطرح می‌سازد، آپل نیز نشان می‌دهد که نوعی همگرایی میان معرفت به طبیعت و رشد معرفت فلسفی وجود دارد.

در آخرین مقاله، آپل می‌کوشد نشان دهد که چگونه می‌توان به بهترین شکلی، چرخش پراگماتیک در فلسفه زبان را که سویه مهم دیگری در آشکارگی و ظهور چرخش زبانی در فلسفه است، از منظر فلسفه استعلایی نشانه‌شناختی، در مقام فلسفه اولی، تشریح و تبیین

des Kommunikativen Handelns` (Frankfurt a. m. Surkamp Verlag, 1924), 7.

6 - Karl-otto Apel, `Fallibilismus, Konsens heorie der Wahrheit und Letztbegrundung`, in Philosophie und Begrundung, ed. w. Kuhlmann (Frankfurt a. m. Surkamp Verlag, 1987).

۷- برای اطلاع بیشتر از بررسی آرای کارل اوتو آپل به زبان انگلیسی به آثار زیر مراجعه کنید:

نمود. مدعای آپل آن است که چرخش پراگماتیک فلسفه زبان شرط ضروری برای تشریح و ایضاح دعاوی صدق یا حقیقت در هر نظریه است، ولی هنوز هم نمی‌توان این شرط را کافی دانست. می‌توان گفت شرط کفایت آن از طریق تدوین و تنظیم نشانه‌شناسی استعلایی کاملاً دقیقی حاصل خواهد شد که آپل در تلاش دستیابی به آن است.

این مقالات سهم عمده‌ای در پیشبرد معرفت ما درخصوص نحوه ظهور تاریخی یکی از مهم‌ترین جریان‌های فلسفی معاصر، یعنی نظریه گفت‌مانی اخلاق و نظریه عقلانیت ارتباطی که منتهی به آن است، خواهد داشت. علاوه بر این، مقالات مذکور نقطه‌نگاهی برای مطالعه بیشتر درباره مسائل مطروحه در این جریان فراهم آورند. از جمله مهم‌ترین مسائلی که باید بیشتر مورد توجه قرار دهند می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: جایگاه استدلال استعلایی در جهان پسامدرن، تناقضهای موجود میان اجتماعات ارتباطی واقعی و آرمانی، نقش مارکسیسم بری از اندیشه آرمانشهری در انتقاد از نارسائیه‌ها و عدم تقارنهای موجود در جوامع ارتباطی فعلی، مقدمات شکل‌گیری اخلاق کلان مبتنی بر مسئولیت مشترک در کره زمین که شکاف فزاینده شمال و جنوب را مورد بررسی قرار دهد و نیز بحرانهای فزاینده زیست‌محیطی در جهان. مع‌هذا اگر این مقالات به هیچ کار دیگری هم نیانید، لااقل روشنفکران انگلیسی زبان را در امر برقراری ارتباط با یکی از برجسته‌ترین فیلسوفان قاره اروپا در عصر مایاری خواهند رساند.<sup>۷</sup>

پانوشتها:

1- Karl - ott oApel, Diskurs und Verantwortung:

Das Problem des ubergangs zur

Postkonventionellen (Morall Frankfurt a. m. Surkamp Verlag, 1988)

ترجمه انگلیسی این کتاب از سوی انتشارات دانشگاه کلمبیا منتشر خواهد شد.

2- Karl-otto Apel, Die Idee der sprache in der Tradition des Humanismus

Von Dante bis Vico (Bonn:H. Bouvier und co. Verlag 1963).

۳- متأسفانه فقط بخشی از این اثر مهم فلسفی به انگلیسی ترجمه شده است که عمدتاً مقالات جلد دوم متن آلمانی را شامل می‌شود:

Karl-otto Apel, Transformation der Philosophie, 2 Vols.

( Frankfurt a. m : Surkamp Verlag 1963).

و ترجمه انگلیسی آن:

Towards a Transformation of Philosophy, trans. Glyn Adey and David Frisby (London: Routledge and Kegan Paul, 1980) .

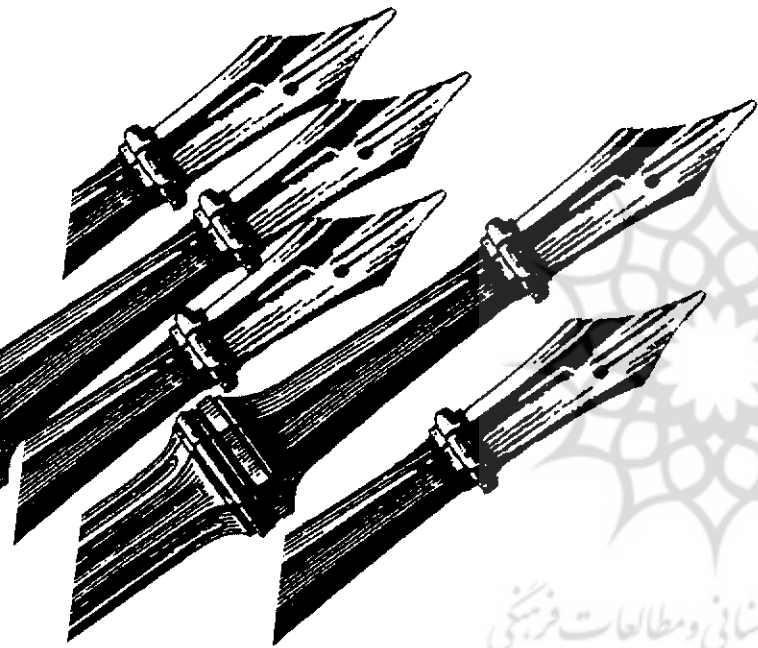
۴ - برای اطلاع بیشتر از ارتباط میان هابرماس و آپل به سخنرانی هابرماس در مراسم دریافت عنوان پروفیسور ممتاز از دانشگاه گوتته در فرانکفورت که به آپل اعطا شد، مراجعه کنید. این سخنرانی را می‌توان در مقدمه اثر زیر نیز پیدا کرد:

Walter Reese-schafer `Karl-otto Apel zur Einführung` (Hamburg:

Junius Verlag, 1990), 137- 49.

۵- نگاه کنید به:

Jurgen Habermas, `Vorstudien und Ergänzungen zur theorie



Fred. R. Dallmayr, `Beyond Dogma and Despair, Toward a Critical Phenomenology of Politics` (Indianai: univcrsity of Notre Dame Press, 1981); `twilight of Subjectivity: Contributions to a Post-individualist theory of Politics` (Amherst, Mass: University of Massachussets Press, 1981); `Critical Encounters: Between Philosophy and Politics` (Indiana: University of Notre Dame Press, 1987).

در کتاب اخیر یک فصل کامل به بررسی آرای آپل در اثر اصلی وی تحول فلسفه اختصاص یافته است. همچنین به اثر زیر مراجعه کنید:

Josef Bleicher, `Contemporary Hemeneutics: Hemeneutics as Method, Philosophy and Critique` (London: Routledge and Kegan paul, 1920).

در زبان آلمانی به اثر زیر مراجعه کنید:

Kommunikation und Reflexion: zur Diskussion der Transtendent.

alpragmatie. Antworten auf Karl-otto Apel, ed. Wolfgang Kuhlmann und

Dietrich Bohler (Frankfurt a. m : Surkamp Verlag, 1982).